گام اول: احتمال شهادت؛ حقّ مظلومه

سؤال این است: اگر واقعاً این باشد، واقعاً یک مظلومه ای بوده، دختر پیامبر بوده که صدمه دیده است، آخر حقّ او هم که مطرح است.

این طوری نیست که هر که بگوید: تو دروغگویی، حقّ با او باشد.

هرکس ادّعا کرد آیا کسی که منکر است حق با اوست؟

یا این که اوّل باید حرف ها را بشنویم؟

آخر عزیز من! اگر کسی می گوید: ما یک مظلومه داریم، نمی شود بگویند: نگو نگو، ما ناراحت می شویم. آخر حقّ من که نیست! یک کسی است که مظلومه بوده، پیامش را در طول تاریخ فرستاده است، موجی ایجاد کرده که هرچه جلوتر می رود واضح تر می شود الآن چطور شده که نوشته اند شهادت؟

قبر مخفی؛ اعجاز فاطمه سلام الله علیها

حال چه کار کنیم؟ حقّ دیگری هم مطرح است. احتمال می دهیم مظلومه ای در کار باشد که گفته: قبر من را مخفی کنید تا در تاریخ بگویند: کجاست قبر دردان پیامبر؟ بفهمند من حرف داشتم بیانی داشتم.

آیه‌الله بهجت مکرّر می گفتند که شما در شرائط بحرانی قرار بگیری آن وقت می بینی تصمیم گیری چقدر سخت است. کرامت حضرت صدیقه - سلام الله علیها- این است در شدّت مظلومیّت، کاری می کنند که در کلّ تاریخ، بیان خودشان را برساند، بگویند: من مظلومم[1]، فرمود: قبر من مخفی باشد چهل تا قبر در بقیع درست کنید[2]، خیلی عجیب است آمدن می خواستند همه قبرها را بشکافند، می دانستند چه لوازمی دارد. اینجا بود امیرالمؤمنین - صلوات الله علیه- فرمودند: «إن سَلَلتُ سَیفی لا َغمَدَتهُ دُونَ إهراقِ دَمِکِ[3]»، حضرت قسم یاد کردند اگر اینجا شمشیر علی از غلاف بیرون بیاید، تا خونت را نریزم برنمی گردد.دید اینجا علی غیر از علی دیروز قبل است که برای بیعت می بردند، دست برداشت.

حاج آقا می فرمودند: این کرامت حضرت است در شدّت مظلومیت کاری بکن که پیروز باشد. نتوانند محو کنند با قدرت ِتامّ و تمام که روایت ننویسند، چه نکنید چه نکنید، تا الآن بماند. امروز بعد از قرن پانزدهم من دارم می گویم، آیا شوخی است در این شرائط که این طور بتواند پیامش را برساند؟

حال من عرض می کنم: اگر شیعه عاقلانه رفتار کنند چند سال دیگر، سازمان ملل هم بعنوان شهادت‌ِدختر پیامبر، اعلان عزا می کند. بگذارید جلو برود، چرا؟ چون نمی شود مخفی کرد؛ به همین یک کلمه نیست!

شرط مهم: حرمت تحریک اهل سنت

امّا به شرط این که -این بسیار مهمّ‌است- هر شیعه ای بداند که اگر طوری حرف بزند که اهل سنّت، ولو یک نفر سنّی از دست حرف او ناراحت بشود، این دارد کار حرام می کند. چرا شیعه طوری حرف بزند که قلب یک سنّی را تحریک کند ؟ نباید است ما اینجور حرف بزنیم، لحن ما نباید لحنی باشد که او از دست ما آزرده بشود بگوید: به مقدّسات من جسارت کردی، حرام است کسی دهان باز کند و طوری حرف بزند که آن ها را تحریک کند، حرام بودنش شک ندارد، کسی اگر شبهه کند معلوم می شود اصلاً اوضاع دستش نیست.

چرا ما باید طوری حرف بزنیم که دیگری ناراحت بشود؟ چرا باید احساس کند الآن من دارم حرفی می گویم که علیه مقدّسات او و تمام وجود اوست؟ ما نباید اینجوری حرف بزنیم.

---

[1] اینکه حضرت زهرا علیهاالسلام بعد از آن همه مظلومیت، در حال احتضار وصیت نمود که شبانه دفن گردد، کار عجیبی بود که نظیر کار پیغمبران علیهمالسلام است؛ زیرا کار کسی که نزاع کند و مغلوب شود و کشته و شهیده گردد و علیه او قضاوت بشود و آن همه بلاها را ببیند، و بااینحال راهی را پیدا کند که خود را مثل غالب جلوه دهد و غالببودن خود را به دیگران نشان دهد، به کار پیغمبران و اعجاز شباهت دارد. راهی که فکر بشر از فهم آن عاجز بود و آن اینکه وصیت نمود بدون تشییع، شبانه دفن گردد.

اگر دستگاه حکومت و خلافت به فکرشان میرسید که حضرت زهرا علیهاالسلام چنین کاری را میخواهد بکند، به منزل آن حضرت وارد میشدند و از انجام آن جلوگیری میکردند. بعد از دفن نیز راهی جز نبش قبر آن حضرت نبود که حضرت امیر علیهاالسلام از آن جلوگیری نمود و نتوانستند کاری بکنند(در محضر بهجت، ج ۱، ص ۱۳۱)

[2] فعمل أمير المؤمنين بوصيتها، و لم يعلم بها أحد و أصبح الناس في البقيع ليلة دفن فاطمة (عليها السلام) [و فيه] أربعون قبرا جددا و إن المسلمين لما علموا بوفاة فاطمة و دفنها أتوا أمير المؤمنين (عليه السلام) يعزونه بها، فقالوا: يا أخا رسول الله أمرت بتجهيزها و حفر تربتها فقال أمير المؤمنين (عليه السلام) قد ووريت و لحقت بأبيها (صلى الله عليهما) فقالوا: إنا لله و إنا إليه راجعون تموت بنت محمد، و لم يخلف ولدا غيرها و لا يصلى عليها، إن هذا الشيء عظيم.

فقال (عليه السلام): حسبكم ما جئتم به على الله و رسوله من أهل بيته و لم أكن و الله أعصيها في وصيتها التي وصت بها أن لا يصلي عليها أحد منكم و ما بعد العهد غدر.

فنفض القوم أثوابهم و قالوا: لا بد من الصلاة على بنت نبينا و مضوا من فورهم إلى البقيع فوجدوا فيه أربعين قبرا جددا، فاستشكل عليهم قبرها بين تلك القبور فضج الناس، و لام بعضهم بعضا، و قالوا: لم تحضروا وفاة بنت نبيكم و لا الصلاة عليها و لا تعرفون قبرها فتزورونها.

فقال أبو بكر: آتوا نساء المسلمين من ينشر هذه القبور حتى تجدوا فاطمة (عليها السلام) فتصلوا عليها و يزار قبرها، فبلغ ذلك أمير المؤمنين (عليه السلام) فخرج من داره مغضبا و قد احمرت عيناه و دارت أوداجه و على يده قباه الأصفر الذي لم يكن يلبسه إلا في كريهة، يتوكأ على سيفه ذي الفقار، حتى ورد على البقيع فسبق إلى الناس النذير فقال لهم: هذا علي قد أقبل كما ترون يقسم بالله لئن بحث من هذه القبور حجر واحد لأضعن سيفي على غابر الأمة، فولى القوم و لم يحدثوا إحداثا.(الهداية الكبرى ؛ ص179-١٨٠)

و روي ان فاطمة (ع) توفيت و لها ثماني عشرة سنة و شهران، و اقامت بعد النبي (ص) خمسة و سبعين يوما، و روي اربعين يوما، و تولى غسلها و تكفينها امير المؤمنين (ع) و اخرجها و معه الحسن و الحسين (ع) في الليل، و صلوا عليها و لم يعلم بها احد، و دفنها في البقيع و جدد اربعين قبرا، فاشتكل على الناس قبرها(عيون المعجزات ؛ ص55)

فغسلها أمير المؤمنين (عليه السلام)، و لم يحضرها غيره، و الحسن، و الحسين، و زينب، و أم كلثوم، و فضة جاريتها، و أسماء بنت عميس، و أخرجها إلى البقيع في الليل، و معه الحسن و الحسين، و صلى عليها، و لم يعلم بها، و لا حضر وفاتها، و لا صلى عليها أحد من سائر الناس غيرهم، و دفنها في الروضة، و عفىموضع قبرها، و أصبح البقيع ليلة دفنت و فيه أربعون قبرا جددا؟

و إن المسلمين لما علموا وفاتها جاءوا إلى البقيع، فوجدوا فيه أربعين قبرا، فأشكل عليهم قبرها من سائر القبور، فضج الناس و لام بعضهم بعضا، و قالوا: لم يخلف نبيكم فيكم إلا بنتا واحدة، تموت و تدفن و لم تحضروا وفاتها و لا دفنها و لا الصلاة عليها! بل و لم تعرفوا قبرها!

فقال ولاة الأمر منهم: هاتوا من نساء المسلمين من ينبش هذه القبور حتى نجدها فنصلي عليها و نزورقبرها.(دلائل الإمامة (ط - الحديثة) ؛ ص136)

الأصبغ بن نباتة أنه سئل أمير المؤمنين عن دفنها ليلا فقال إنها كانت ساخطة على قوم كرهت حضورهم جنازتها و حرام على من يتولاهم أن يصلي على أحد من ولدها و روي أنه سوى قبرها مع الأرض مستويا و قالوا سوى حواليها قبورا مزورة مقدار سبعة حتى لا يعرف قبرها و روي أنه رش أربعين قبرا حتى لا يبين قبرها من غيره فيصلوا عليها.(مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج3 ؛ ص363)

[3] فلما أصبح الناس أقبل أبو بكر و عمر و الناس يريدون الصلاة على فاطمة ع فقال المقداد قد دفنا فاطمة البارحة فالتفت عمر إلى أبي بكر فقال أ لم أقل لك إنهم سيفعلون قال العباس إنها أوصت أن لا تصليا عليها فقال عمر [و الله] لا تتركون يا بني هاشم حسدكم القديم لنا أبدا إن هذه الضغائن التي في صدوركم لن تذهب و الله لقد هممت أن أنبشها فأصلي عليها فقال علي ع و الله لو رمت ذلك يا ابن صهاك لأرجعت إليك يمينك [و الله]لئن سللت سيفي لا غمدته دون إزهاق نفسك فرم ذلك فانكسر عمر و سكت و علم أن عليا ع إذا حلف صدق(كتاب سليم بن قيس الهلالي ؛ ج2 ؛ ص870-٨٧١)

به روزرسانی شده 7 ژوئن 2025 15:49:33 توسط ... .